

## الجهاد الأكبر يسبق الجهاد الأصغر

### جهاد اكبر بر جهاد اصغر پیشی دارد

أهم أهداف الجهاد هو إخراج الناس من عبودية الأرض والعباد والأنا إلى عبودية الله الواحد القهار والاعتراف بحاكميته سبحانه وتعالى على صعيدي التشريع والتنفيذ المجتمعين في خليفة الله في أرضه، والمعركة الجهادية الأولى دارت ضمن نطاق هذا القانون الإلهي (خلافة الله في أرضه) وهو القانون الأول والذي تدور حوله قبول الطاعة أو عدمها، قال تعالى:

مهمترین هدف از جهاد، خارج کردن انسان از عبودیت و بندگی زمین، بندگان، من و منیت، به سوی بندگی خداوند یکتای قهار و اعتراف به حاکمیت خداوند سبحان و متعال در دو عرصه‌ی تشریع و تنفیذ می‌باشد، که هر دو در جانشین و خلیفه‌ی خدا در زمینش گرد آمده است، و نخستین آوردگاه مبارزه‌ی جهادی در عرصه‌ی این قانون الهی (جانشینی خداوند در زمینش) جریان دارد، که این قانون، نخستین قانون است و پذیرفته شدن طاعات و عبادات یا پذیرفته نشدن آنها، گرد این قانون دور می‌زند. حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (1)، وفي النتيجة ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ \* إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (2).

((و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه و جانشینی می‌گمارم. گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من چیزی می‌دانم، که شما نمی‌دانید)) (۳) و در نهایت: ((همه‌ی

1- البقرة : 30.

2- ص : 73 - 74.

3- بقره: ۳۰.

**فرشتگان سجده کردند \* مگر ابلیس که بزرگی فروخت و از کافران شد))**  
(۴).

انتصر الملائكة في هذه المعركة وخسر إبليس لعنه الله وكان الجهاد فيها من الطراز الأول وهو جهاد النفس أو كما سماه رسول الله (الجهاد الأكبر)، ولا بد أن يبدأ المجاهد بالجهاد الأكبر ثم ينتقل إلى الأصغر بل الجهاد الأصغر أحد أهم أجزاء الجهاد الأكبر.

در این مبارزه، ملائکه پیروز شدند و ابلیس که لعنت خدا بر او باد زیان دید. مبارزه‌ی در این عرصه عالی‌ترین مبارزات است، که همان مبارزه و جهاد با نفس یا همان طور که رسول خدا ﷺ آن را نام نهاد، «جهاد اکبر» می‌باشد. مجاهد ناگزیر ابتدا با جهاد اکبر شروع می‌کند سپس به میدان جهاد اصغر منتقل می‌شود و حتی جهاد اصغر، یکی از مهم‌ترین اجزای جهاد اکبر می‌باشد.

ولعل بعضهم توهم أن الجهاد الأصغر مقدم من حديث رسول الله ﷺ عندما استقبل المجاهدين العائدين من أرض المعركة فرحب بهم على أنهم قوم قضاوا الجهاد الأصغر وبقي عليهم الجهاد الأكبر أي جهاد النفس، ولكن الحقيقة التي كان يريد أن يبينها رسول الله ﷺ في حديثه هي أن جهاد الأجساد (الجهاد الأصغر) ربما ينقضي، أمّا جهاد الأرواح (الجهاد الأكبر) فلا ينقضي ما دام الإنسان في هذه الحياة الدنيا، كما أن جهاد الأجساد ما هو إلا استجابة لجهاد الأرواح، حيث إنَّ الأجساد تابعة للأرواح مستجيبة لإرادتها، فلم يكن أولئك العائدون إلا قوماً خاضوا في غمار الجهاد الأكبر ثم انتقلوا إلى الجهاد الأصغر ثم عادوا فذكرهم رسول الله أنهم ما داموا في هذه الحياة الدنيا فعليهم أن يجاهدوا أنفسهم لئلا يقعوا فيما وقع فيه إبليس لعنه الله فينكرون خليفة الله في أرضه ، فتكون النتيجة هي الخسران المبين.

چه بسا برخی از این حدیث رسول خدا ﷺ که به پیشواز بازگشت مجاهدین از میدان نبرد رفته بود و به آنها به دلیل مجاهدت‌شان خوش آمد گفته بود، اینگونه متوهم شوند که جهاد اصغر مقدم می‌باشد و برای آنها جهاد اکبر یا جهاد نفس باقی مانده است؛ اما حقیقتی که رسول خدا ﷺ در حدیث خود می‌خواست بیان کند این بود که جهاد بدن‌ها

(جهاد اصغر) چه بسا پایان پذیرد اما جهاد ارواح (جهاد اکبر) تا زمانی که انسان در قید زندگانی این دنیا است پایان نمی پذیرد، همان طور که جهاد بدن ها چیزی نیست جز لبیک گفتن به ندای جهاد ارواح؛ چرا که بدن ها تابع ارواح و پاسخ گویی برای خواسته های آنها می باشند. آنهایی که از میدان مبارزه برگشته بودند گروهی بودند که ابتدا در آوردگاه جهاد اکبر قدم نهاده بودند، سپس به جهاد اصغر پای گزارد، بازگشته بودند. بنابراین رسول خدا ﷺ به آنها یادآوری فرمود، مادامی که در این قید زندگانی این دنیا به سر می برند بر آنها است که با نفس خود مجاهدت و پیکار کنند و گرنه در هر آنچه ابلیس - که لعنت خدا بر او باد- گرفتار شد، گرفتار خواهند آمد؛ که در این صورت، خلیفه و جانشین خداوند در زمینش را انکار می کنند، که نتیجه ی آن، همان زیان آشکار خواهد بود.

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (5).

**((آیا مردم پنداشته اند که چون گویند ایمان آوردیم، رها می شوند و آزموده نمی گردند؟ \* به یقین کسانی را که پیش از آنها بودند آزمودیم، تا خداوند کسانی را که راست گفته اند معلوم و دروغ گویان را معلوم بدارد)) (6).**

وبالفعل فقد أنكر كثير منهم خليفة الله في أرضه (علي بن أبي طالب ع) وفشلوا في معركة الجهاد الأكبر، فلم ينفعهم الجهاد الأصغر أو قل قتال الأجساد.

و در عمل، بسیاری از آنها خلیفه و جانشین خدا در زمینش (علی بن ابی طالب ع) را انکار کردند و در آوردگاه جهاد اکبر ناکام ماندند؛ و در نتیجه، جهاد اصغر یا همان پیکار با بدن ها، سودشان نبخشید.

فعلى الإنسان أن يحذر فتنة الله ويجاهد نفسه ويتابع خليفة الله في أرضه وإلا فالنار، فلا جهاد إلا تحت راية ولي الله وخليفته في أرضه، ومن يدعي أنه يجاهد ويطلب الشهادة تحت راية غير راية خليفة الله في أرضه فهو يتعجل قتلة الدنيا قبل قتلة الآخرة.

پس انسان باید از آزمایش الهی برحذر باشد و با نفس خود مجاهدت و پیکار، و از

5- العنكبوت: 2 - 3.

6- عنكبوت: 2 و 3.

خلیفه و جانشین خداوند در زمینش پیروی کند؛ وگرنه جز آتش نخواهد بود. پس هیچ جهادی نیست مگر زیر پرچم ولی خدا و جانشین او در زمینش، و کسی که مجاهدت و پیکار می‌کند و زیر پرچمی غیر از پرچم خلیفه و جانشین خدا شهادت می‌طلبد، صرفاً در کشته شدن در این دنیا پیش از کشته شدن در آخرت، شتاب می‌کند.

عن أبان بن تغلب، قال: كان أبو عبد الله ع إذا ذكر هؤلاء الذين يقتلون في الثغور يقول: **(ويلهم ما يصنعون بهذا؟! يتعجلون قتلة الدنيا وقتلة الآخرة، والله ما الشهيد إلا شيعتنا وإن ماتوا على فرثهم)** (7).

از ابان بن تغلب روایت شده است: وقتی یادی از کسانی که در مرزها کشته می‌شدند به میان آمد، ابو عبد الله ع حاضر بود و فرمود: «**وای بر آنها! با این عمل در پی چه هستند؟ در کشته شدن در دنیا و کشته شدن در آخرت شتاب می‌کنند. به خدا سوگند کسی شهید محسوب نمی‌شود مگر شیعیان ما؛ حتی اگر در بسترهای خویش بمیرند**» (8).

إذن، فلا بد للإنسان أن يخوض معركة الجهاد الأكبر أولاً ويعرف ولي الله وخليفته في أرضه ثم يخوض معركة الجهاد الأصغر تحت رايته وليكون جهاده مرضياً عند الله وطاعة له سبحانه وإلا فسيكون كالبهيمة بل أضل سبيلاً، فإمّا أن يكون قتاله لأجل الأرض فإن الملحد يقاتل لأجل أرضه كالحيوان لأجل وكره، أو أنه يقاتل لأجل عقيدة لا يفقهها مقلداً العلماء غير العاملين ثم بعد موته وبعد أن يجر إلى النار يتبين له أنّ العلماء غير العاملين قادوه لمحاربة موسى ع أو عيسى ع أو محمد ﷺ أو الإمام المهدي ع.

بنابراین انسان ابتدا به ناچار باید در آوردگاه جهاد اکبر وارد شود و ولی خدا و جانشین و خلیفه او در زمینش را بشناسد، سپس زیر پرچم او به میدان جهاد اصغر بپردازد تا جهادش مورد رضای خداوند قرار گیرد و طاعت و عبادتی برای او باشد، وگرنه چونان چهارپایی و حتی پست‌تر از آن خواهد بود، اگر پیکارش برای سرزمین باشد، ملحد و خدا ناباور هم به خاطر سرزمینش همچون حیوان برای باز پس گرفتن آشیانه‌اش، مبارزه می‌کند؛ و یا او به خاطر عقیده‌ایی که در آن تفقهی ندارد و صرفاً مقلدی برای علمای بی‌عمل می‌باشد، پیکار می‌کند که در این صورت پس از مرگش و پس از اینکه به آتش

7- المحاسن: ج 1 ص 164، تفسیر نور الثقلین: ج 5 ص 245 .

8- محاسن برقی: ج 1 ص 164؛ تفسیر نور ثقلین: ج 5 ص 245 .

کشیده می‌شود برایش آشکار خواهد شد که علمای بی‌عمل او را به مبارزه با موسی ع، عیسی ع، محمد ﷺ یا امام مهدی ع راهبری کرده‌اند.

وأمیر المؤمنین ع قال: **(الجهاد باب من أبواب الجنة فتحه الله لخاصة أوليائه)**<sup>(9)</sup>، أي إنّ الأولياء هم المجاهدون الحقيقيون، لا أنّ كل من يقاتل فهو مجاهد وهو ولي من أولياء الله كما يفهم بعضهم، فالأولياء هم الذين جاهدوا أنفسهم وخاضوا في غمار الجهاد الأكبر وتابَعوا ولي الله وخليفته في أرضه فكانوا بذلك أولياء الله حقاً ومستحقين لأن يكون الجهاد باباً فتحه الله لهم .

امیر مؤمنان ع می‌فرماید: «**جهاد دری از درهای بهشت است که خدا برای اولیای خاصش باز فرموده است**»<sup>(۱۰)</sup> یعنی اولیا، همان مجاهدان حقیقی هستند؛ نه هر کسی که پیکار کند مجاهد است و آنگونه که برخی تصور می‌کنند از اولیای الهی می‌باشد! اولیای خدا کسانی هستند که با نفس خود پیکار کردند و در آوردگاه جهاد اکبر وارد شدند و از ولیّ خدا و خلیفه‌اش در زمینش پیروی کردند و به این وسیله، حقاً که ولیّ خدا شدند، و مستحق آن شدند که جهاد، دری باشد که خداوند برای آنها گشوده است.

\* \* \*

9- الكافي: ج 5 ص 4، نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج 1 ص 67.

10- كافي: ج 5 ص 4؛ نهج البلاغة با شرح محمد عبده: ج 1 ص 67.